

سجود موجودات

قسمت بیست و هفتم

آیه الله جوادی آملی

در بحث توحید ربوبی خدای سبحان به این بخش رسیدیم که رعد مسبح حق است و تسبیحش مصاحب با تحمید است. و این تسبیح بعنوان مجاز یا استعاره نیست زیرا کلام الهی مضمون از خطایات شاعرانه است و اصلاً سخنی که در حد تخیل و وهم باشد، خالی از تصدیق است و شعر در ساخت قرآن هرگز راه ندارد. و فهمیدیم که رعد حقیقتاً تسبیح می کند ولی ما هستیم که تسبیح رعد و سایر موجودات را نمی توانیم درک کنیم. تنها اوحی از انسانها هستند که می فهمند اینها چگونه تسبیح می کنند. یکی از آن اوحی از انسانها، حضرت داود علیه السلام است که خداوند کوه را با او همسوا کرد. «وسخرنا مع داود الجبال، یتحنن والقیر»^۱ [کوه ها را با نوا و تسبیح داود، مسخر او گردانیدیم که با پرندگان، تسبیح خدا می گفتند]. و در جانی دیگر می فرماید: «أنا سخرنا الجبال معه یتحنن...»^۲. اگر شما هم داود بودید می فهمیدید که کوه ها چگونه تسبیح خدا می کنند. اگر کسی ولی الله بود، می دید که عده ای با او همصدا هستند. اینطور نیست که فقط کوه ها در زمان حضرت داود سلام الله علیه، تسبیح خدای سبحان کرده و تنها به او تأسی کرده باشند بلکه امروز هم به ولی الله الاعظم ارواحنا فداء تأسی و اقتدا می کنند چون او خلیفه الله فی السماء والارض است و اگر موجودی به این مقام رسید، می فهمد که آسمان و زمین چه می گویند.

بنابراین اگر خداوند در مورد سنگ ها می فرماید: «وأن منها لما یهبط من خشية الله»^۳. از روی مجاز نفرموده بلکه عین حقیقت است. و اگر سنگ ریزه در دست پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، تسبیح می کند و شهادت به رسالت آن حضرت میدهد، مجاز نیست. گفته اند معجزه حضرت این نبود که سنگ ریزه را گویا کند، بلکه اعجاز حضرت این بود که پرده را از گوش آن شخص بردارد تا تسبیح سنگ ریزه را بشنود.

سجود موجودات و سایه ها

پس از ذکر تسبیح رعد، خداوند می فرماید:

«ولله یسجد من فی السموات والارض طوعاً و کرهاً وظلالهم بالغدو والآصال»^۴. [و هر چه در آسمانها و زمین است یا از روی اختیار و یا از روی اکراه برای خداوند سجده می کنند و سایه تمام موجودات در بامداد و شامگاه، خدا را سجده می کنند].

تقدیم کلمه «ولله» بر «یسجد» مفید حصر است، یعنی همه موجودات آسمان و زمین، خاضع و ساجدند برای خداوند. و نه تنها موجودات ذی شعور بلکه همه موجودات ساجدند چون همه ذی شعورند، لذا در سوره نحل بجای اینکه تعبیر بکند به «من» فرموده است «ما» می فرماید: «ولله یسجد ما فی السموات وما فی الارض من دابة والملائكة وهم لا یشکرون»^۵. [آنچه در آسمانها و زمین است از موجودات هستند و فرشتگان برای خدا سجده می کنند و مستکبر هم نیستند].

برای اینکه گفتار و مناقضین را متنبه کند، نام فرشتگان را مخصوصاً آورده است که بفرماید فرشتگان هر چند از هر نظر، از شما برترند، با این حال مستکبر نیستند و بدون خود خواهی در برابر خداوند سجود می کنند، پس چرا شما از سجود ابائی دارید؟!^۶

بنابراین اگر در سوره رعد که محل بحث است. به «من» تعبیر کرد و فرمود: «ولله یسجد من فی السموات والارض». مخصوص فرشته ها و انسانها و امثال ذلک نیست. و چون این کار که سجده باشد کار عقلی است، از فاعل به ذی عقل تعبیر شده است نه اینکه تنها صاحبان عقل، این کار را می کنند، هر چه همه صاحب عقل اند. پس چون فعل، فعل عقلی است و سجود کاری عاقلانه است لذا از ساجد به «من» تعبیر می شود، نه اینکه منظور از «من» فرشته ها و انسانها باشد و دیگر کسی جز فرشته و انسان، ساجد نباشد!

و اینکه در سوره نحل، همین مطلب را با واژه «ما» آورده است، معلوم می شود «من» و «ما» در این سجده سهیم اند، حال چه فرشته باشد و چه سنگ و گل، چه انسان باشد و چه اعضاء و جوارحش.

سجود با رغبت یا با اکراه

اینکه فرموده است، بعضی از موجودات با طوع و رغبت سجده می کنند و بعضی با بی میلی و اکراه، به این معنی نیست که بعضی ها در برابر خدای سبحان، کراهت نشان می دهند، چون هیچ موجودی نیست که از نظر آن سجود و اطاعت ذاتی در برابر خدای سبحان، قدرتی داشته باشد. ممکن است در مسائل تشریح، خود را آزاد ببیند و بگوید: «سواء علینا او عظمت ام لم تکن من الوا عظیمین»^۷ [هیچ فرقی برای ما ندارد چه پندهمی و چه از پندگویان

نباشی، ما نمی پذیریم]. ولی در مسائل تکوین، تابع محض است

در سوره فصلت فرمود: «فَلَمَّا لَهَا وَلِلْأَرْضِ اثْنَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتْ يَا أَيُّهَا الطَّائِعِينَ»^۶ [خدای سبحان به آسمان و زمین فرمان داد که خواه ناخواه بطرف ما بیایند یا با رغبت و یا با اکراه، آسمان و زمین گفتند: ما می آئیم که ما و همه موجودات طائعمیم.] در اینجا دیگر سخن از تشبیه نیست. در آنجا خداوند دستور به آن دو می دهد که بیایند (به آسمان و زمین) ولی وقتی می آیند، سخن از جمع می گویند، نه تنها از خودشان و اعلام می دارند که ما و همه موجودات با طوع و رغبت می آئیم.

اصلاً کراهت یک موجود در برابر خدای سبحان، فرض ندارد. زیرا کراهت در جانش متصور است که یک شیء، اقتضائی داشته باشد که از بیرون، فشاری، به او تحمیل شود، این معنای کراهت است. اگر آن کار را، آن فاعل با میل خود انجام داد، منتهی با سختی و دشواری، این می شود کُره. مثل مادر شدن که یک مادر نسبت به زمان بارداری، با کُره و دشواری، تحمل می کند لذا قرآن کریم می فرماید: «حَمَلْتَهُ أُمّاً كَرْهًا وَوَضَعْتَهُ كَرْهًا»^۷ [مادرش با دشواری و کراهت او را باردار شد و او را زائید.] این «کُره» است که انسان کاری را دوست دارد و می خواهد انجام دهد، ولی با سختی و دشواری انجام می دهد و اما «کُره» یعنی یک شیء، ای اقتضائی دارد، از خارج جلوی اقتضای او را بگیرند و چیزی را بر او تحمیل کنند، و چنین چیزی در برابر خدای سبحان قابل فرض نیست. این شیء، اگر مخلوق خدا است، چه اقتضائی از ذات خود دارد، که بگوید: خدایا اقتضای من این است! من این را می خواهم! و خداوند بر او چیزی را تحمیل کند؟ پس کُره و اکراه در باره خدای سبحان صحیح نیست زیرا خود آن موجود، با همه لوازم و مقتضیاتش، عطیه الهی است و چیزی از پیش خود ندارد که بگوید من خواهان این هستم تا بر خلاف او بشود!

اطاعت نسبت به خدا و کُره نسبت به یکدیگر

و اینکه در آیه مورد نظر می فرماید: یک عده به طوع و یک عده به کُره، اطاعت و سجد می کنند، نسبت به خدای سبحان، همه طائع اند ولی نسبت به یکدیگر، بعضی نسبت به بعضی اقتضائی دارند، بعضی نسبت به بعضی ضرری وارد می کنند؛ این همان شَرِّ بِالْقِيَاسِ وَشَرِّ بِالْعُرْضِ است که در کتابهای عقلی مطرح است و می گویند که: در عالم، شَرِّ بِالذَّاتِ وَفَسَادِ بِالذَّاتِ نیست ولی چیزی را که نسبت به یک امری بسنجیم، احیاناً نسبت به او بد است. مثلاً باران که می آید، سیر طبیعی خود را طی می کند، اگر در بین راه به چهار نفر هم آسیب برساند، آن آسیب پذیرها روی کراهت، این امر را اطاعت می کنند، نه کراهت در برابر خدا، بلکه کراهت در برابر باران. پس موجودات در برابر خدا کاره نیستند. درخت اقتضائی دارد، خداوند که درخت را آفرید برای اینکه بارور شود، اگر تند بادی شاخه آن را می شکند، درخت می پذیرد، اما با کراهت می پذیرد، یعنی با لنگزه تابع طوفان است و بالطوع تابع «الله» است. اگر مزرعه ای آسیب می بیند، بالکُره در برابر آن سیل، خضوع می کند ولی بالطوع در برابر «الله» اطاعت

می نماید.

پس همه نسبت به خدای سبحان، مطیع و مسلم و متقاندند، اما این درخت در برابر آن طوفان، خواسته ای دارد و آن طوفان در برابر این درخت خواسته ای دارد و این تراحم است که احیاناً نسبت به یکدیگر، یک جا «طوع» می شود و یک جا «کُره» و گرنه در برابر خدای سبحان همه مطیع اند. اگر «ملک السموات والارض» که نفوذ فرمانروائی عالم است، مربوط به خداوند است و اگر هم مالک و ملوک مطلق است، پس دیگر هیچ موجودی خواسته ای ندارد تا در برابر خدا بگوید تو بر من تحمیل کردی.

عالم با تسخیر اداره می شود نه با قهر و قسرو جبر و مانند آن. تسخیر آن است که هر موجودی که برای هر امری آفریده شد و به او اقتضای معینی داده شد، یک مدبّر فوق او را به آن هدفش برساند و راهنمایی کند و راه را برایش هموار سازد. اگر قرآن، اطاعت موجودات را یاد می کند، از آنها به عنوان تسخیر یاد می کند که عالم با تسخیر اداره می شود نه با قسرو قهر و فشار و اجبار.

بنابراین، موجودی نیست در جهان که برای خدای تعالی، سجد نکند و هر موجودی فی نفسه، طائع است و بالقیاس به سایر موجودات یا برخی کارهایش، ممکن است کاره باشد.

سجده سایه ها

و در ادامه آیه یاد شده، برای اینکه کفار را ترغیب و هدایت کند، می فرماید: سایه های تمام موجودات در بامداد و شامگاه، خدا را سجد می کنند، شما چرا از اینها هم دورتر و محرومترید؟!^۸

اصل سایه، نظیر مرگ که یک امر عدمی است، یک حیث وجودی دارد که از آن حیث، مخلوق خداست. اگر درباره موت فرموده: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ»^۹ درباره سایه هم فرمود: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا»^{۱۰} [و خداوند از آنچه خلق کرد سایه هایی برای آسایش شما آفرید و از کوه ها دیوارهایی محکم برایتان آفرید.]

اگر خداوند سایه نمی آفرید، یعنی شب نبود و دیگر زندگی هم نبود زیرا شب همان سایه زمین است و چیز دیگری نیست. و به عبارت دیگر: وقتی زمین روی حرکت و وضعیت برگشت، آن نیمرخسی که رو به آفتاب است می شود: روز و آن نیمرخ دیگرش می شود: شب و اگر سایه نمی آفرید یعنی شب نبود و یعنی این خانه ها و ماوا و مسکن و آسایش و راحتی نبود. پس خداوند برای ما سایه را آفرید که از فشار نور و از فشار آفتاب، ساعتی در روز، راحت و آسوده باشیم همانگونه که آفتاب و نور را آفرید تا کارهایمان را انجام دهیم. و این شب و روز را، که این شب جز سایه، چیزی نیست، بعنوان آیت الهی می داند. می فرماید:

«وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ فَمَنْ حَسِبَ أَنَّهُ لَمْ يُحْسِبْ أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُ»^{۱۱} [شب و روز را دو آیه از آیات خود قرار دادیم، سپس آیت شب را محو کردیم (تاریک نمودیم) و آیت روز را روشن قرار دادیم].

به همان اندازه که هستی و وجود دارد، به همان اندازه ساجد و خاضع است، لذا در سوره تحل می فرماید: «اولم یروا الی ما خلق الله من شیء یتقیوا ظلالة عن الیمین والشمال سجداً لله وهم داخرون»^{۱۱}

اگر نگاه کنند می بینند، سایه ها سجده حق را بجای می آورند. هر چه را که خدا خلق کرد، ظلال آنها در قی و رجوعشان تابع اراده حق اند. هر شیء ای ظلالی دارد زیرا حالات گوناگونی بر او می گذرد که گاهی از یمین است و گاهی از یسار. سایه های او حرکت میکند لذا برای یک شیء، ظلال و سایه ها وجود دارد نه برای اشیاء، ظلال باشد. اینجا که می فرماید: هر چیزی ظلالی دارد زیرا بامداد یک طرف و شامگاه طرفی دیگر و نیمروز طرفی دیگر است. پس ظلال و سایه های هر شیء، یک نواخت نیست و همه این سایه ها چه از طرف راست و چه از طرف چپ، خاضع و ساجد و مطیع و متقاد حضرت حق اند.

پس رقیق ترین اشیاء جهان، ظلال و سایه ها است و قوی ترین اشیاء جهان، فرشتگان الهی اند. از آن قوی ترین و از این ضعیف ترین، همه و همه، تسبیح خدای می گویند و برای خدا سجده می کنند و شما خود را از این قافله مسلمان و مطیع و متقاد، جدا نکنید و برای خدا سر تسلیم و خضوع فرو آورید.

ادامه دارد

- | | | |
|-----------------------|-----------------------|-----------------------|
| ۱- سوره البقره آیه ۷۶ | ۵- سوره نحل آیه ۱۹ | ۹- سوره ملک آیه ۲ |
| ۲- سوره مر آیه ۱۸ | ۶- سوره شعراء آیه ۱۳۶ | ۱۰- سوره نحل آیه ۸۱ |
| ۳- سوره قمر آیه ۷۴ | ۷- سوره فصلت آیه ۱۱ | ۱۱- سوره اسراء آیه ۱۲ |
| ۴- سوره رعد آیه ۱۵ | ۸- سوره احقاف آیه ۱۵ | ۱۲- سوره نحل آیه ۴۸ |

در آیه مورد نظر، سخن از آیت بودن نیست، بلکه سخن از آن است که سایه، تسبیح حق را می گویند و برای خدا سجده می کنند و لذا فرمود: سایه های شما و موجودات ارضی و سمائی، ساجد حق اند. و برای اینکه این معنی خوب روشن و مجسم شود می فرماید: در بامداد و شامگاه که سایه خوب طولانی است و بر زمین می افتد، پیدا است که ساجد و خاضع است و مبدئی بر او مسلط می باشد. او از یک مبدئی فرمان می گیرد. چه در طول و کوتاهی و چه در حدوث و زوالش و چه در یمین و شمالش. «و ظلالمهم بالقدو والأصال» یعنی در بامدادان و شامگاه ها چون غروب و اول روز است که سایه طولانی است و به آنها تعبیر از «طرفی النهار» شده است.

در هر صورت، این موجودات دو ویژگی دارند: یکی اینکه آیت حق اند و دوم اینکه مستبح خدای سبحان می باشند. مستبح حق بودن به این معنی نیست که آیت حق اند. اینها مستبح اند یعنی واقعاً تسبیح می کنند هر چند مانند ما کلمه «سبحان الله» را تلفظ نکنند اما حقیقت تسبیح در آنها هست چون این واژه ها را که ما وضع کرده ایم، اعتبار نیست و حقیقت تسبیح، تنزیه است. اگر موجودی خدای سبحان را از هر نقص و عیبی تنزیه کرد، مستبح خواهد بود، خواه به این لفظهای فارسی و عربی که ما قرار دادیم باشد و خواه به یک واقعیت دیگری باشد.

بنابراین ظلال را خدای سبحان، مخلوق خود می داند و می فرماید: سایه را برای شما آفرید که بیارمید زیرا اگر سایه نباشد و همیشه روز باشد زندگی ممکن نیست و چون «ظلم» به تبع «نور» مخلوق است نه بالاصاله،

بقیه از وصیت نامه امام (ره)

بار «اسم مستأثر» در تعلیقه بر مصباح الانس ابن الفناری بیان فرموده اند که به استحضارتان میرسد:

کتاب «مصباح الانس بین المعقول والمشهود» شرحی است بر کتاب «مفتاح غیب الجمع والوجود» صدرالدین قونوی که حضرت امام «فدیه» بر بخشی از آن تعلیقه دارند، در کتاب مزبور: اسماء ذات را که به دو قسمت تقسیم نموده: قسم اول اسمی که حکم و اثرش در عالم تعین یافته و شناخته شده و قسم دوم آنکه اثر و حکمش، تعین نیافته و شناخته نشده. صاحب کتاب درباره این قسم می گوید: «وهو المشار الیه بقول النبی صلی الله علیه وآله فی دعائه: «او استأثرت به فی علم الغیب عندک».

نظر امام در باره اسم مستأثر

امام، وارث علوم سید المرسلین «صلی الله علیه وآله» در این مقام تعلیقه ای دارد که عیناً عبارت عربی آن را نقل می کنیم: «قوله: ما لم یتعین له الوجود، قال شیخنا العارف الکامل دام الله ان الاسم المستأثر هو الذات الاحدیة المطلقة فان الذات بماهی متعینة منشأ للظهور دون الذات المطلقة ای بلا تعین و اطلاق الاسم علیه بنحو من المسامحة والظاهر من کلام الشیخ و تقسیمه الاسماء الذاتیه الی ما تعین حکمه و ما لم یتعین، انه من الاسماء الذاتیه التي لا مظهر لها فی العین».

و عندی ان الاسم المستأثر ایضاً له اثر فی العین الا ان اثره ایضاً مستأثر فان للاحدیة الذاتیه وجهه خاصه مع کل شیء، هوسره الوجودی لا یعرفها احد الا الله كما قال تعالی: «ما من دابة الا هو اخذ بناصيتها» و «لکل وجهه هو مولتها» فالوجهه العیبه لها اثر مستأثر غیبی. تدبیر تعرف.

من فرمایند: «در باری قول قونوی «ما لم یتعین له اثر» استاد عارف و کامل مادام ظلمه فرمودند: اسم مستأثر همان ذات احدیة مطلق است، زیرا ذات با حیثیت تعین، منشأ ظهور است بخلاف ذات مطلقه یعنی بدون تعین، و اطلاق اسم بر آن که إشعار به تعین دارد، نحوی از مسامحه است، و ظاهر از کلام شیخ قونوی و تقسیم وی اسماء ذاتیه را به اسمی که حکم و اثرش تعین یافته و به اسمی که حکم و اثرش تعین نیافته، این است که اسم مستأثر از اسماء ذاتیه ای است که مظهری برای آن در عین و خارج نیست.

ولی نزد من «یعنی امام بزرگوار» تحقیقاً اسم مستأثر نیز برای آن در عالم عین و خارج اثری است، الثهایه اثر آن نیز مستأثر است، زیرا برای احدیة ذاتیه با هر چیزی وجهه خاصی و ربط ویژه ای است که همان سر وجودی ذات احدی است که هیچکس جز خدا بتعالی بدان عارف نیست، چنانکه می فرماید: «هیچ جنبنده ای نیست مگر آنکه ناصبه و زمام وجودش در قبضه او «خدا بتعالی» است» و «برای هر موجودی وجهه و غایبی است، فقط او «خدا بتعالی» است که غایبات و اهداف را فریشان می سازد.» پس وجهه غیبیه دارای اثر مستأثر غیبی است. تدبیر کن تا قرین معرفت گردی.» ادامه دارد